فهرست

[موضوع: فقه/نکاح/مبحث نگاه/حکم خنثی 2](#_Toc147147183)

[پیشگفتار 2](#_Toc147147184)

[دلایل قرآنی 3](#_Toc147147185)

[دلیل سوم 3](#_Toc147147186)

[معنای زوجین در آیه 4](#_Toc147147187)

[دلیل چهارم 4](#_Toc147147188)

[دلیل پنجم 4](#_Toc147147189)

[بررسی «مِنْ» در مِنْ ذَکَرٍ وَ أُنْثیٰ 5](#_Toc147147190)

[دلایل روایی 7](#_Toc147147191)

[دلیل ششم 7](#_Toc147147192)

[سند روایت 8](#_Toc147147193)

[متن روایت 8](#_Toc147147194)

# موضوع: مبحث نگاه/حکم خنثی/مقدمات

# پیشگفتار

بحثی که در مطلب چهارم مطرح شد این بود که آیا خنثی فی‌الواقع در همه احوال یا زن است یا مرد و لا ثالث و یا نه، در آنجایی که مشکله باشد و امارات و تشخیص نباشد می‌تواند طبیعت ثالثه باشد.

گفتیم قول اول انحصار بود که صنف انسان منحصر در ذکر و انثی است و ثالثی نیست و تلقی و قول مشهور این طور هست.

از میان آیات ادله‌ای برشمرده شده است که اولین آیه عبارت بود از آیه ۴۹ سوره شوری که ملاحظه کردید و در آنجا ما قائل شدیم گرچه در حد ظهور نیست دلالت آیه اما یک اشعار نیست و آیات دسته دوم مجموعه آیاتی بود که در بیان ثواب در اعمال نیک می‌گوید **﴿مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثیٰ﴾ ﴿مَنْ عَمِلَ صٰالِحاً مِنْ ذَکَرٍ أَوْ أُنْثیٰ وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْیِیَنَّهُ حَیٰاةً طَیِّبَةً﴾**[[1]](#footnote-1) یا تعابیری از این قبیل که در سه چهار آیه هست که تسویه بین الذکر و الانثی در ترتب ثواب هست.

این آیات را هم بحث کردیم و گفته شد که کاملاً می‌توان گفت این ناظر به آن احوال غالبه در نوع است، ادات حصری در کار نیست و این‌جور استعمال بدون ادات حصر ناظر به حال غالب استعمال رایجی است و شاید اشعار در اینجا نباشد و اگر هم باشد کمتر از آن آیه شریفه سوره شوری است.

در آن آیه شریفه دلیل بر اینکه اشعاری وجود دار این بود که چهار حالت را بیان کرد و در مقام بیان قدرت خدا بیان آنچهار حالت آن هم با آن ویژگی‌هایی که عرض کردیم به خصوص که **﴿مَنْ يَشاءُ عَقيماً﴾[[2]](#footnote-2)** هم داشت.

این فرضی هم که خیلی گسترده نیست را هم آورده بود اینها مقداری اشعار را ایجاد می‌کرد. علی‌رغم اینکه در آیه اول ادات حصر نبود و حمل بر وجه غالب میسر بود ولی دو سه قرینه بود که یک مقداری اشعار ایجاد می‌کرد.

اما در آیات دسته دوم آن یکی دو قرینه اینجا نیست مگر اینکه کسی بگوید من با قرائن و شواهدی و سیاقی حس می‌کنم و حدس می‌زنم که این در مقام حصر هم باشد ولی این قرینه خاصه‌ای در آن نیست.

# دلایل قرآنی

## دلیل سوم

آیه شریفه‌ای است که می‌فرماید **﴿وَ أَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثى﴾**‏[[3]](#footnote-3) آیه سوره شوری در مقام بیان قدرت خداست **﴿لِلَّهِ مُلْكُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ يَخْلُقُ ما يَشاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشاءُ إِناثاً وَ يَهَبُ لِمَنْ يَشاءُ الذُّكُور﴾**[[4]](#footnote-4) آنجا در مقام بیان قدرت بود.

خود مقام بیان قدرت یکی از قرائن بود که شاید هم اشعار حصر باشد.

۱- مقام بیان قدرت مقام بیان نعمت نیست.

۲- آوردن چهار فرض، بیش از آن فرض‌های اولیه پایه غالب.

۳- اینکه که عقیم هم کم است آورده است

این سه قرینه در آیه اول است که مقداری سطح دلالت را بالا می‌آورد و از بی‌دلالتی بیرون می‌آید. ولو اینکه در حد اشعار گفتیم.

اما آیه دوم این نبود و در مقام بیان تسویه ذکر و انثی در ثواب بود، آیه اول به صراحت در مقام بیان قدرت خدا بود و این آیه شاید ظهور بیشتر آن در قدرت باشد. که قدرت را به شکل تکوینی می‌گوید.

می‌توان در آیه اول قرینه چهارمی به این شکل گرفت که آن حالات ترکیبی و نادر را با «أو» عطف کرده است بعضی تقریرهایی دارند که به عکس آن هم ممکن است باشد. به‌هرحال بی‌اشعار نیست.

این آیه دوم هم در مقام بیان قدرت است که **﴿خَلَقَ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثى﴾** گفته شده است این آیه سوم که آیه ۴۵ سوره نجم است در مقام بیان قدرت خداست و این مقام اقتضاء می‌کند که همه آن فروض و اقسام را بگوید و فقط ذکر و انثی را ذکر کرده است بنابراین مقام، مقام حصر است و لذا مفید حصر صنف انسان در این دوتاست.

جوابی که مرحوم سید و دیگران داده‌اند این است که این در مقام حصر بودن دلیل می‌خواهد چیزی نداریم که از آن استفاده کنیم که الایةُ فی مقام الحصر، فی مقام بیان جمیع الاصناف است، بلکه ممکن است یا اینطور است یا لااقل ممکن است در مقام بیان آن اقسام واضحه غالبی باشد. و همین ترجیح و لااقل احتمال دلالت را ساقط می‌کند.

ممکن است نیمه اشعاری اینجا کسی حس بکند ولی به‌هرحال نه ادات حصر است و نه قرائنی هست که ثابت بکند در مقام حصر است بنابراین در همان شکل حمل بر غالب می‌ماند یا اگر حمل بر غالب نکنیم به شکل احتمالی و تردیدی آیه را باید تفسیر کرد و دلیل نمی‌شود.

### معنای زوجین در آیه

زوجین در این خلق الزوجین را دو جور می‌شود معنا کرد و محتمل است.

۱- نوع باشد که در همه جا زوجین است زن و مرد است

۲- احتمال ضعیف‌تر این است که زوجین در خلق الزوجین زن و شوهر است و نگاه به خانواده داشته باشد و زوجین یعنی زن و شوهر خلق کرده است و زن و شوهر هم ذکر و انثی است.

اگر این احتمال دوم را بدهیم دیگر دلالت آیه تمام می‌شود زن و شوهر علی الغالب این است که ذکر و انثی هستند و احتمال دوم ضعیف‌تر است و در هر صورت جواب این است که این حمل بر غالب می‌شود.

باید غالب گفت و الا می‌توانست بگوید «خلق الازواج الذکر و الانثی و الخنثی» منتهی این غالب نیست.

بنابراین از این آیه هم نمی‌شود استفاده حصر کرد.

## دلیل چهارم

آیه شریفه ۴۹ سوره ذاریات است که آنجا شبیه این آیه قبل با تفاوتی که ملاحظه خواهید کرد خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید **﴿وَ مِنْ کُلِّ شَیْءٍ خَلَقْنٰا زَوْجَیْنِ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ﴾**[[5]](#footnote-5) این هم اشاره به قانون زوجیت دارد و علی الاطلاق هم هست و فراتر از فضای انسانی است همان‌طور هم که قبلاً اشاره شد می‌گوید در همه اشیاء قانون زوجیت است و صنف آن‌ها زوج است مذکر و مؤنث است. این هم الکلام، الکلام.

ممکن است کسی بگوید اینجا مقداری اشعار قوی‌تر است چون قانون کلی است و اگر این قانون کلی باشد در انسان و حیوان یک حالت‌های خنثی هست ولی در طبیعت در حرکت‌های درون اتم و اجزاء اتم شاید این حالت خنثی نباشد، اگر چنین باشد مقداری اشعار این را تقویت می‌کند

ولی درعین‌حال جواب آقایان اینجا الجواب. که این وجه غالب را می‌گوید که حالت غالب این است که زوجیت حاکم است و با این وجه نمی‌شود دلالت را بپذیرفت و اشعار هم به همان شکل.

## دلیل پنجم

آیه شریفه‌ای است که دلالت آن طبعاً خیلی ضعیف‌تر است که خداوند در آیه ۱۳ سوره حجرات **﴿یٰا أَیُّهَا النّٰاسُ آنٰا خَلَقْنٰاکُمْ مِنْ ذَکَرٍ وَ أُنْثیٰ وَ جَعَلْنٰاکُمْ شُعُوباً وَ قَبٰائِلَ لِتَعٰارَفُوا آن أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّٰهِ أَتْقٰاکُمْ﴾** آیه مشهور مربوط به تقواست که اینجا هم **﴿آنٰا خَلَقْنٰاکُمْ مِنْ ذَکَرٍ وَ أُنْثیٰ﴾** دارد فقط ذکر و انثی ذکر شده است.

در جواب این غیر از آن بحث‌های قبلی که وجه غالب گفته می‌شود جواب دیگری که دارد این است که اینجا دو احتمال است و احتمال اول و راجح این است که مراد از ذکر و انثی در اینجا حضرت آدم و حواست و از بحث بیرون است می‌گوید شما را از آدم و حوا خلق کردیم و ربطی ندارد که نوع انسان به ذکر و انثی تقسیم می‌شود.

### بررسی «مِنْ» در مِنْ ذَکَرٍ وَ أُنْثیٰ

مگر اینکه کسی بگوید احتمال دوم اینجا ترجیح دارد و احتمال دوم این است که اینجا بحث آدم و حوا و اشاره به شخص حقیقی و خارجی ندارد. **﴿آنٰا خَلَقْنٰاکُمْ مِنْ ذَکَرٍ وَ أُنْثیٰ﴾** که یک نوع «من» بیانیه باشد.

احتمال اول این است که «من» نشویه باشد خلق کردیم شما را از این منشأ، آن وقت منشأ شخص خارجی است؛ ذکر و انثی

احتمال دوم این است که «من» بیانیه باشد، خلقناکم، این «کم» چه کسانی هستند؟ من ذکر و انثی یعنی دو نوع و دو صنف شما را آفریدیم و کذا و کذا تا آخر آیه شریفه.

احتمال دوم ضعیف است ولی ممکن است به قرائنی آن را تقویت کرد و ما چون در مقام تفسیر کامل آیه نیستیم دیگر از این نکات می‌گذریم.

درواقع نکته‌ای که این احتمال دوم را تقویت می‌کند این است که آیه می‌خواهد تنوعات را بیان بکند بعد بگوید **﴿لِتَعٰارَفُوا آن أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّٰهِ أَتْقٰاکُمْ﴾**

تنوعات یکی شعوب و قبائل است که تفاوت این چندین وجه دارد و یکی هم تفاوت ذکر و انثی است، تفاوت صنفی و از حیث جنس و آن شرایط محیطی را بیان می‌کند می‌گوید همه اینها برای تعارفوا است ولی فضیلت برای تقواست. ملاک فضیلت تقواست.

این احتمال دوم را تقویت می‌کند ولی آنچه این را تضعیف می‌کند این است که «من» بیانیه در اینجا جا افتاده نیست.

مگر اینکه کسی این را جواب بدهد که «من» نشویه است اینجا. ذکر و انثی می‌خواهد بگوید خمیرمایه ذکورت و انوثت است که همه شما از آن پدید می‌آیید و اطلاق هم داشته باشد همه را بگیرد یعنی درواقع تصرفی بکنیم ذکر و انثی یعنی آن ماده اصلی که منشأ ذکورت و انوثت است که با این احتمال هم سازگار باشد.

پس این «من» در اینجا دو احتمال دارد و اگر نشویه هم باشد باز دو احتمال دارد و نتیجه این می‌شود که سه احتمال در اینجا وجود دارد. اما درعین‌حال این است که راجح ذکر و انثی مقصود حضرت آدم و حضرت حوا است.

آن شبهه و یا قرینه‌ای هم که مطرح شد تفاوت مذکر و مؤنث را می‌خواهد بگوید، درواقع آیه می‌خواهد یک وحدت و اشتراکی را از نظر تکوینی بیان بکند، شما یک وجه تکوینی مشترک دارید و یک وجه تفاوت را ذکر می‌کند و بعد می‌فرماید اینها هیچ‌کدام اصل نیست. این هم ممکن است مطرح بشود.

در هر صورت دلالت این آیه چنان کمتر است که شاید اشعار در آن نباشد با توجه به تردیدهایی که در آیه هست.

سؤال: اینکه می‌فرماید **﴿كُلِّ شَيْ‏ءٍ خَلَقْنا زَوْجَيْن﴾**‏ چون ظهورش ظهور عام است خلاف ظاهر است که حمل بر وجه غالب بشود؟ استفاده از الفاظ عموم، شمولیت ابا دارد که اینجا هم غلبه را بگوییم.

جواب: این نکته‌ای هست که آنجا دارد **﴿وَ مِنْ كُلِّ شَيْ‏ءٍ خَلَقْنا زَوْجَيْن﴾**‏ منتهی کل روی «شئ» آمده است در همه اشیاء دو صنف است کل همه را تا آخر نمی‌گیرد مدخول خود را تعمیم می‌دهد، در همه اشیاء وجه غالب این ذکورت و انوثت است. «کل» فقط مدلول خود را تعمیم می‌دهد نه کل جمله را.

این پنج آیه بود که جواب مشترک در همه اینها این بود که وجه غالب را می‌گوید و عرض ما این بود که حمل همه این پنج دسته آیات گرچه دلالتی در آن بر حصر در ذکر و انثی نیست اما بعضی از اینها بخصوص آیه اول خالی از اشعار نیست و در حدی نیست که اگر فقط ما باشیم و فقط این آیات بگوییم که حصر در ذکر و انثی است اما اشعاری در کار هست.

سؤال: حمل بر غالب قرینه می‌خواهد

جواب: در این آیات سه احتمال وجود داشت

یکی اینکه بگوییم در مقام حصر است

یکی اینکه بگوییم در مقام اشعار به آن امر غالب و وضع غالب است.

یکی هم این است که بین این دو نتوانیم تشخیص بدهیم و مردد بمانیم.

احتمال دو و سه از نظر فقهی نتیجه‌اش یکی است چه بگوییم اشاره به غالب دارد نه حصر، یا بگوییم نتوانستیم احد الاحتمالین را ترجیح دهیم، نتیجه تقریباً از نظر فقهی یکی است لااقل در بحث‌های ما نتیجه واحدی می‌دهد.

اما یک مطلبی که اینجا مطرح است این است که این نوع موارد بدون قرینه چه دلالتی دارد؟ عرض ما این است که اگر کسی بگوید اصل در آنجایی که با «واو» یا «أو» عطف می‌شود حصر است، این مفید برای ما هست ولو اینکه اینجا نیست یعنی قطعاً اینطور نیست که عدّ اقسامی می‌کند با شکل «واو» و «أو» بگوییم خود این تقسیم و عطف قرینه لفظیه یا حالیه عامه‌ای داریم که حصر را افاده می‌کند این نیست. آن طرف هم نباشد، احتمال سوم می‌شود.

ممکن است کسی بگوید اصل بر این است که حمل بر غالب بکنیم، این هم اصل جاافتاده‌ای نیست که اصل این است که حمل بر غالب بشود منتهی اگر اصل آن نباشد و این هم نباشد باز تردید و احتمال سوم می‌شود.

اصل عدم حصر است و حصر یک مؤونه زائده‌ای است که قرینه خاصه می‌خواهد این نباشد استدلال فرومی‌ریزد.

لذا اگر بخواهیم خیلی اینجا فنی سخن بگوییم می‌گوییم که مجموعه آیات سه احتمال دارد.

۱- اینکه در مقام حصر باشد

۲- اینکه در مقام آن وجه غالب باشد.

۳- این است که مردد بمانیم.

بعید نیست که بگوییم در مقام حصر بودن قطعاً قرینه واضحی می‌خواهد و اینجا اثبات نشد و در مقام وجه غالب هم ممکن است کسی بگوید قرینه می‌خواهیم و اگر اینجا هیچ‌کدام نباشد می‌شود تردید و نتیجه فقهی‌اش یکی است.

سؤال:

جواب: خنثی اینطور نیست هم واجد آلتین را می‌گیرد و هم فاقد را، در واجد هم قابل حمل یا بارور شدن یا بارور ساختن، ممکن است یکی باشد و ممکن است هیچ‌کدام نباشد، ممکن است هر دو باشد. این اطلاق دارد و همه محل بحث است.

این پنج آیه یا گروهی از آیات که دلالت بر بحث می‌کند و ملاحظه کردید.

# دلایل روایی

## دلیل ششم

روایاتی است که در وسائل در میراث خنثی وارد شده است شاید تنها جایی باشد در ابواب فقهی در رسائل و کتب متقدم بر آن از مجامع روایی باب ویژه خنثی دارد، «ابواب میراث الخنثی» و در میان کتب فقهی که در بسیاری از آن‌ها بحث خنثی مطرح است از نظر فقهی و سؤال دارد، یک جا است که باب برای آن تعریف شده است و آن هم به دلیل این است که روایات متعدد دارد و بقیه جاها روایاتی ندارد الا نادر که این را هم صحبت خواهیم کرد که قصه چیست؟ که درحالی‌که در ابواب مختلف از طهارت تا صلات تا ارث، قصاص و دیات، بحث خنثی مصداق دارد، سؤال شرعی درباره او وجود دارد، هیچ جا به این حد روایت ندارد الا در باب ارث.

چرا در بقیه جاها مطرح نیست؟ آیا جواب واضح بوده است که سؤال و جواب نشده است یا وجه دیگری دارد؟ این هم سؤال جدی است که باید به آن بپردازیم.

در هر صورت در باب ارث داستان خنثی به طور مفصل مطرح است در روایات به همین دلیل هم ابوابی برای آن تعریف شده است الان در وسائل الشیعه در کتاب الفرائض و المواریث یک فصل دارد «ابواب المیراث الخنثی و ما اشبه» که ممسوح و امثال اینهاست. چند باب در اینجا هست. ادله روایی که می‌خواهیم نقل بکنیم معمولاً در همین ابواب است. در این ابواب، باب دو، «کتاب الفرائض و المواریث» در وسائل باب دو، عنوان باب هم این است «باب حکم الخنثی المشکل الذی لم یتبیّن امره بالعلامات المذکوره» باب قبلی علامات تشخیص خنثی را بیان می‌کند که سه چهار علامت هست و باب بعد می‌گوید اگر این علامات نبود چه باید بکنیم؟

در این باب چند روایت وجود دارد و دو سه روایت از این باب اشاره به آن داستان قضاوت شریح قاضی و دخالت امیرالمؤمنین در آن قصه دارد که آن روایتی که معتبر است را ما مقدم می‌داریم و بقیه ضعف سندی دارد یک روایت معتبر است و این روایت پنجم است.

## سند روایت

پس ابواب میراث خنثی باب دو، حدیث پنج، می‌فرماید «و باسناده عن عاصم الحمید عن محمد بن قیس عن ابی جعفر علیه السلام» این سند مرحوم شیخ طوسی است در تهذیب که از عاصم نقل می‌کند، عاصم هم از محمد بن قیس از امام باقر علیه السلام، محمد بن قیس، قیس بجلی، از روات معتبری است که از اصحاب امام باقر به شمار می‌آید و اینجا هم از امام باقر سلام‌الله‌علیه نقل کرده است.

## متن روایت

داستان مفصل است این‌جور دارد که «آن شُرَیْحاً اَلْقَاضِیَ بَیْنَمَا هُوَ فِی مَجْلِسِ اَلْقَضَاءِ إِذْ أَتَتْهُ اِمْرَأَةٌ»[[6]](#footnote-6) شریح در مجلس قضاء نشسته بود در محکمه حضور داشت که زنی آمد به او مراجعه کرد و گفت که «اِقْضِ بَیْنِی وَ بَیْنَ خَصْمِی» بین من و خصمم قضاوت کن، شریح گفت «مَنْ خَصْمُکِ قَالَتْ أَنْتَ» گفت خصم من خودت هستی، یک چیزی اینجا وجود دارد که خودت هم نمی‌توانی بفهمی چیست؟ کنایه اینجوری دارد. بعد شریح می‌گوید که خلوت کنید اینجا، «فَأَفْرَجُوا لَهَا فَدَخَلَتْ» و آن زن وارد شد و در آن جای خلوت آمد، گفت شکایتت چیست؟ گفت: «ان لِی مَا لِلرِّجَالِ وَ مَا لِلنِّسَاءِ» واجد آلتین هستم، «قَالَ شُرَیْحٌ فَإِنَّ أَمِیرَ اَلْمُؤْمِنِینَ عَلَیْهِ اَلسَّلاَمُ یَقْضِی عَلَی اَلْمَبَالِ» همان علامت بول را نشانه تشخیص زن و مرد می‌دانند که هر یک از آن دو آلت بول انجام می‌شود، ملحق به آن می‌شود، «قَالَتْ فَإِنِّی أَبُولُ مِنْهُمَا جَمِیعاً» این دوتا هر دو هست، «وَ یَسْکُنَانِ مَعاً» چون علائمی که آنجا گفته شده است یکی فقط انجام بشود یا اینکه هر دو هست آن که بیشتر انجام می‌شود یا آن که اول قطع می‌شود و امثال اینها سه چهارتا فرض دارد این خنثی که مراجعه کرده بود گفت این علائم هیچ‌کدام اینجا تمام نیست، «قَالَ شُرَیْحٌ وَ اَللَّهِ مَا سَمِعْتُ بِأَعْجَبَ مِنْ هَذَا» این خیلی چیز نادری است «قَالَتْ وَ أَعْجَبُ مِنْ هَذَا» می‌گوید از این عجیب‌تر این است که من هم فرزند دارم و همسر زن دارم و فرزند از او دارم و هم زن پسرعمو یا کسی هستم و از او هم زائیده‌ام، «جَامَعَنِی زَوْجِی فَوَلَدْتُ مِنْهُ وَ جَامَعْتُ جَارِیَتِی فَوَلَدَتْ مِنِّی» از هر دو بچه هم دارم «فَضَرَبَ شُرَیْحٌ إِحْدَی یَدَیْهِ عَلَی اَلْأُخْرَی» عجب این چه قصه‌ای است «مُتَعَجِّباً»

خدمت امیرالمؤمنین سلام‌الله‌علیه آمد و قصه را نقل کرد و حضرت فرمود باید استخوان‌های دنده‌ها را شمرد، او گفت من اعتماد ندارم بالاخره کسی که اسم او «فَقَالَ عَلِیٌّ عَلَیْهِ اَلسَّلاَمُ عَلَیَّ بِدِینَارٍ اَلْخَصِیِّ» شخصی که چنین اسمی داشت که خیلی «وَ کَانَ مِنْ صَالِحِی أَهْلِ اَلْکُوفَةِ وَ کَانَ یَثِقُ بِهِ» او را آوردند و گفت می‌روی در خلوت کسی دیگر هم باشد لباس‌هایش را بیرون آوری یک پارچه‌ای روی خودش بیندازد و تو استخوان‌های دنده او را بشمار، او هم رفت این کار را کرد، «فَکَانَ أَضْلاَعُهَا سَبْعَةَ عَشَرَ» دنده‌های او هفده تا بود، نه تا در راست و هشت تا در چپ، حضرت گفت این مرد است «فَأَلْبَسَهَا عَلِیٌّ عَلَیْهِ اَلسَّلاَمُ ثِیَابَ اَلرِّجَالِ وَ اَلْقَلَنْسُوَةَ وَ اَلنَّعْلَیْنِ وَ أَلْقَی عَلَیْهِ اَلرِّدَاءَ» حضرت یک دست لباس به او داد و مرد شد، آن وقت زوج او گفت «اِبْنَةُ عَمِّی» این دختر عموی من است و زن من مرد شد، حضرت فرمود: «إِنِّی حَکَمْتُ عَلَیْهَا بِحُکْمِ اَللَّهِ آن اَللَّهَ تَبَارَکَ وَ تَعَالَی خَلَقَ حَوَّاءَ، مِنْ ضِلْعِ آدَمَ اَلْأَیْسَرِ اَلْأَقْصَی وَ أَضْلاَعُ اَلرِّجَالِ تَنْقُصُ وَ أَضْلاَعُ اَلنِّسَاءِ تَمَامٌ» این نشانه اصلی است که اضلاع رجال هفده تا است، چپ آن‌ها یکی از زن‌ها کمتر دارد و دلیل هم این است که خلقت حواء از آن ضلع أیسر آدم بود و یکی کم شد در اصل خلقت و این در خلقت بشر وجود دارد. این داستانی است که اینجا وجود دارد و از قدیم تا الان اینطور بوده است و الان هم در تحریر امام هم اینطور است که از علائم تشخیص خنثی، چهارمین علامت و آخرین علامت را همین قرار داده‌اند که اضلاع ایسر شمرده می‌شود اگر نه تا است، زن است و اگر یکی کمتر است و هشت تاست مرد است

اگر دو طرف نه تا استخوان هست زن می‌شود و اگر در طرف راست نه تاست و در طرف چپ هشت تاست این مرد است، چرا؟ برای اینکه زن از نهمین دنده چپ آدم خلق شد و یکی در حضرت آدم کم شد، طبق این روایت.

به این روایت استدلال شده است بر اینکه طبیعت ثالثه‌ای نیست، صنف انسان در ذکر و انثی حصر دارد. برای اینکه علی‌رغم اینکه علامت تشخیص خنثی است و بعضی گفته‌اند چه ربطی به بحث ما دارد؟ بحث ما در خنثی مشکله هست، ولی علی‌رغم این، به این استدلال شده است برای اینکه می‌گوید یک قانون تکوینی وجود دارد و معنای قانون تکوینی این است که همه بشر یا هجده تا دارد یا هفده تا دارد و تفاوت مرد و زن در این تعداد است، چنین تعبیری شده است.

استدلال اجمالی این روایت معلوم شد، سند را باید ببینیم و بعد دلالت که بحث مفصلی است، اصل قصه خلقت حواء یک داستانی است که در آن تعارض روایات وجود دارد.

و صلی الله علی محمد و آل محمد.

1. - سوره نحل، آیه 97. [↑](#footnote-ref-1)
2. - سوره شوری، آیه 50. [↑](#footnote-ref-2)
3. - سوره نجم، آیه ۴۵ [↑](#footnote-ref-3)
4. - سوره شوری، آیه 49 [↑](#footnote-ref-4)
5. - سوره ذاریات، آیه 49 [↑](#footnote-ref-5)
6. [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج26، ص288، أبواب أبواب ميراث الخنثى وما اشبهه، باب2، ح5، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/26/288/%D8%A7%D9%84%D9%82%D8%B6%D8%A7%D8%A1) [↑](#footnote-ref-6)